

# کلمه طیب

سخنرانی جناب آقای محمد حسین رحیمی

اثرشناسی کلمات طیب و خبیث

در وصایای رسول الله صلی الله علیه و آله و بیانات اهل بیت علیهم السلام

ر  
۱۷  
۱۸

@almenhaj  
@almenhajGroup  
@almenhaj



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)

.....

(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)

.....

(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)



(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)

(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم،

یا به جهل کشیده شوم)





# جلسه‌ی اول گفتاری پیرامون

(کلمات طیب در وصایای رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

(و در بیانات اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَام)



# سخن آغازین



امیرالمؤمنین (علیه افضل صلوات المصلین)


در توصیفی از انبیاء عظام الهی،  
بعد از ذکر چندین خصوصیت،  
در جمله‌ای کلیدی، چنین می‌فرمایند:

**(وَأَتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ ... لِيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ)،**

خداوند پیامبران‌ش را یکی بعد از دیگری،  
برای هدایت خلق مبعوث کرد تا:

**(گنجهای دفن شده‌ی عقلها را برای آنان آشکار سازند)**





در این توصیف اعجاب انگیز و ارزشمند،  
از عقل به **(گنجینه‌ای دفن شده)** تعبیر شده،  
و هدف ارسال انبیاء الهی، آشکار کردن **(گنجینه‌ی عقل)**،  
از زیر خاک گمراهی و ضلالت بیان شده است.

---

در همین خطبه، **(خطبه‌ی اول نهج البلاغه)**،  
بعد از ذکر دلیل ارسال انبیاء الهی،  
در بیان هدف رسالت رسول اکرم **(صلی الله علیه و آله)** چنین می‌فرماید:






(إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه و آله - )  
(فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ أَنْقَذَهُمْ مِنْ الْجَهَالَةِ)

---

تا اینکه خداوند محمد (صلى الله عليه و آله) را مبعوث کرد،  
پس خداوند به وسیلهی آن حضرت،  
(آنها را از گمراهی رهایی بخشید)  
(و به سبب جایگاه او، آنان را از جهالت نجات داد)





در این بیان نورانی، هدف بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله  
(نجات انسانها از گمراهی و جهالت)

و هدف بعثت انبیاء علی نبینا و آله و علیهم السلام  
(آشکار ساختن گنجهای دفن شده‌ی عقلها)  
معرفی شده است.

---

این دو امر که در حقیقت یکی هستند،  
از اهداف اصلی انبیاء علی نبینا و آله و علیهم السلام می‌باشند.





چالش پیش روی ما این است که:  
(آشکار ساختن گنجهای دفن شده‌ی عقلها)  
و (نجات انسانها از گمراهی و جهالت)  
چگونه صورت می‌گیرد و راه دسترسی به آن چیست؟

---


در گفتار پیش رو به دنبال این هستیم که:  
از بیانات رسول الله (صلی الله علیه و آله) و جانشینان بر حق ایشان،  
به دنبال دسترسی به این چالش باشیم.





# وصیت کلیدی





جناب میرداماد در کتابی که با عنوان  
(مصنفات میرداماد) چاپ شده است،

به دو توصیه از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که،  
به حضرت علی علیه السلام بیان فرموده، اشاره کرده است.

---

جناب میرداماد این بیان را از عبارت ابن سینا در کتابِ

( «معراج نامه» در بحث ترجیح معقول بر محسوس )

بیان کرده است.





رشید الدین میبیدی در (تفسیر کشف الاسرار)

علی طبرسی هم در کتاب (مشکاه الانوار)

آن را روایت نموده است،

در این دو کتاب سند را ذکر نکرده‌اند.

در نتیجه این روایت هر چند مرسله است ولی بزرگانی مانند:

میر داماد، ملا صالح مازندرانی و ملاصدرا و غیره،

به مضمونش اشاره کرده و قائل به صحت متن هستند.

---

این دو روایت مشابه به این شرحند:



# روایت اول



(يا على اذا تقرب الناس إلى خالقهم بأنواع البر)  
(تقرب إليه بأنواع العقل تسبقهم)

---

يا على!

وقتی مردم با انواع نیکی‌ها به خدا تقرب می‌جویند،

(تو با انواع عقل به او تقرب بجوی)

(تا از آنان سبقت بگیری)



# روایت دوم




يا على  
(اِذَا عَنَى النَّاسُ اَنْفُسَهُمْ فِى تَكْثِيْرِ الْعِبَادَاتِ وَ الْخَيْرَاتِ )  
(فَاَنْتَ عَنِ نَفْسِكَ فِى ادْرَاكِ الْمَعْقُولِ حَتَّى تَسْبِقَهُمْ كُلَّهُمْ )

---

يا على!  
وقتی مردم خود را به کثرت در عبادات و خیرات وا می‌دارند،  
(تو خود را به ادراک معقول مشغول دار)  
(تا از تمامی آنان سبقت بگیری)





یکبار دیگر به مضمون دو روایت توجه فرمایید!

---

وقتی مردم با انواع نیکی‌ها به خدا تقرب می‌جویند،

**(تو با انواع عقل به او تقرب بجوی)**

**(تا از آنان سبقت بگیری)**

---

وقتی مردم خود را به کثرت در عبادات و خیرات وا می‌دارند،

**(تو خود را به ادراک معقول مشغول دار)**

**(تا از تمامی آنان سبقت بگیری)**






در یک طرف (انواع نیکی‌ها و کثرت در عبادات و خیرات)  
و در طرف دیگر (انواع عقل و ادراک معقول)

---

و توصیه این است: زمانی که مردم،  
(انواع نیکی‌ها و کثرت در عبادات و خیرات) را برگزیدند،  
(که همواره در طول تاریخ اینگونه بوده است)  
تو (انواع عقل و ادراک معقول) را برگزین تا:  
(از تمامی آنان سبقت بگیری)



گفت پیغمبر علی را گای علی  
شیر حقی پهلوان پردلی  
لیک بر شیری مکن هم اعتماد  
اندر آ در سایه‌ی نخل امید  
اندر آ در سایه‌ی آن عاقلی  
کش نداند برد از ره ناقلی  
ظل او اندر زمین چون کوه قاف  
روح او سیمرغ بس عالی طواف  
گر بگویم تا قیامت نعت او  
هیچ آن را مقطع و غایت مجو



در بشر روپوش کردست آفتاب  
فهم کن والله اعلم بالصواب  
یا علی از جمله طاعات راه  
برگزین تو سایه‌ی خاص اله  
هرکسی در طاعتی بگریختند  
خویشان را مخلصی انگیختند  
تو برو در سایه‌ی عاقل گریز  
تارهی زان دشمن پنهان‌ستیز  
از همه طاعات اینت بهتر است  
سبق یابی بر هر آن سابق که هست




این بیان، یعنی برگزیدن:

## (انواع عقل و ادراک معقول)

مؤیدات فراوانی در بیانات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)  
و اهل بیت عصمت و طهارت دارد.

---

تنها مراجعه به باب اول اصول کافی، باب عقل و جهل،  
و ملاحظه‌ی روایات این باب،  
در صحت این امر کفایت می‌کند.



دقت در این بیانات،  
و بیانات فراوان دیگر در کلمات اهل بیت عصمت و طهارت،  
مخاطب را متوجه این کلید واژه می‌کند که:


---

چرا در زیارت اربعین،  
هدف امام حسین علیه السلام، نجات بندگان از:  
(جهالت و حیرت گمراهی) بیان شده است.

---

(وَ بَدَلْ مُهْجَتَهُ فِیْكَ)  
(لِیَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَیْرَةِ الضَّلَالَةِ)






و اینکه چرا **(جهل)** در میان اخلاق سوء،  
در اوج تباهی و فساد است،  
تا جایی که **(کفر)** یکی از شاخه‌های آن است.

---

(و هو من أسوأ الاخلاق السيئة و افسدها)  
(اذ الكفر شعبة منه)



و سرّ این سخن رسول الله صلی الله علیه و آله روشن می شود که:


---

(مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ)

---

خداوند به مردمان چیزی برتر از عقل نداده است!





فَنَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سَهْرِ الْجَاهِلِ  
وَإِفْطَارُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ صَوْمِ الْجَاهِلِ  
وَإِقَامَةُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ شُحُوصِ الْجَاهِلِ.

---

خواب انسان عاقل از شب زنده‌داری جاهل،  
و روزه گشودن عاقل برتر از روزه داشتن جاهل،  
و بر جای ماندن عاقل برتر از به راه افتادن جاهل،  
(برای انجام اعمال صالح) است.

وَلَا بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا وَلَا نَبِيًّا حَتَّىٰ يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ،  
وَيَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ عُقُولِ جَمِيعِ أُمَّتِهِ.  
وَمَا يُضْمِرُ النَّبِيُّ فِي نَفْسِهِ،  
أَفْضَلَ مِنْ اجْتِهَادِ جَمِيعِ الْمُجْتَهِدِينَ.

خدا هیچ پیامبری را برانگیخته نکرد جز آنکه عقل او را کامل  
کند و عقل او برتر از عقل همه امتش می‌باشد.  
و آنچه که پیامبر **(به واسطه عقل)** در درون خود پنهان  
می‌کند، برتر از تلاش تمامی تلاش کنندگان است.






وَمَا أَدَّى الْعَبْدُ (الْعَاقِلُ) فَرَائِضَ اللَّهِ،  
حَتَّى عَقَلَ مِنْهُ.

---

بنده، (عاقل)،

دستورات الله تعالی را (به درستی) ادا نکرده،  
مگر آنکه در مورد آن تعقل کند.



و لَا بَلَّغَ جَمِيعُ الْعَابِدِينَ فِي فَضْلِ عِبَادَتِهِمْ،  
مَا بَلَّغَ الْعَاقِلُ.

---

همه عابدان در میزان ارزش عبادتشان،  
به مرتبه‌ای که عاقل رسیده است، نمی‌رسند.


---

حدیث هشتم کتاب شریف اصول کافی باب عقل و جهل





# نگاهی به بیانات دینی در مورد عقل و جهل



با مراجعه به روایات **(باب عقل و جهل)**،  
مشاهده می‌کنیم که بعضی از این روایات،  
**(عقل و جهل)** و آثار آن را توصیف می‌کنند.

---

اما در بین این روایات،  
با مواردی مواجه می‌شویم که:  
در دسترسی به چالش **(دستیابی به زیست عاقلانه)**،  
ما را یاری می‌کنند.





به بیان دیگر،

گاهی سخن از این است که:

**(عاقل چه خصوصیتی دارد)،**

ولی گاهی سخن از این است که:

**(چه کنیم تا عقل ما به کار افتد).**



در بحث پیش رو،

به هر دو دسته از این روایات اشاره می‌کنیم.





# آفات عقل

از بیان امام صادق علیه السلام





در روایتی معروف در باب عقل و جهل کتاب شریف کافی،  
که به وصیت امام صادق علیه السلام به هشام معروف است،  
امام علیه السلام خطاب به هشام می‌فرمایند:

(يَا هِشَامُ)

(مَنْ سَلَطَ ثَلَاثًا عَلَى ثَلَاثٍ فَكَأَنَّمَا أَعَانَ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ)

(ای هشام! هر که سه چیز را بر سه چیز مسلط گرداند،)

(چنان است که بر نابودی خرد خود کمک کرده باشد)





(مَنْ أَظْلَمَ نُورَ تَفَكُّرِهِ بِطُولِ أَمَلِهِ)

(هرکس روشنایی اندیشه خود را)

(با آرزوی دور و دراز خود به تیرگی کشاند)

---

(و مَحَا طَرَائِفَ حِكْمَتِهِ بِفُضُولِ كَلَامِهِ)

(و لطایف حکمتش را با زیاده گویهایش نابود کند)





(أَطْفَاءَ نُورَ عِبْرَتِهِ بِشَهَوَاتِ نَفْسِهِ)

(و پرتو عبرت آموزی خود را)

(با خواسته‌های نفسش خاموش سازد)

---

(فَكَأَمَّا أَعَانَ هَوَاهُ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ)

(چنان است که)

(هوس خود را در راه ویرانی خردش کمک کرده باشد)





در این حدیث شریف،

سه چیز عامل **(نابودی عقل)** معرفی شده است:

---


1. **(طول أمل / آرزوی دور و دراز)**

2. **(فضول کلام / زیاده گویی)**

3. **(شهوآت نفس / پرداختن به خواسته‌های نفس)**







این سه عامل نابودی (عقل)،  
سه ستون را نابود می‌کنند که عبارتند از:

---

1. (نور تفکر)
2. (لطایف حکمت)
3. (نور عبرت)



(نور تفکر، لطایف حکمت و نور عبرت)

سه ستون بر پا نگه‌دارنده‌ی عقلند.

---

در ادامه‌ی این روایت ارزشمند و کلیدی،  
امام علیه السلام به نتیجه‌ی **(نابودی عقل)** اشاره می‌کنند:





هرکس (آرزوی دور و دراز، زیاده گویی)

(و پرداختن به خواسته‌های نفس) را بر:

(نور تفکر، لطایف حکمت و نور عبرت)

مسلط گرداند، چنان است که:


(هوس خود را در راه ویرانی خردش کمک کرده باشد)

---

(و مَنْ هَدَمَ عَقْلَهُ أَفْسَدَ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ)

(و هر که خردش را ویران کند)

(دین و دنیای خود را تباه ساخته است)



امام علیه السلام در این نتیجه گیری،  
**(فاسد کردن عقل)**،

را مساوی با **(فاسد کردن دین و دنیا)**، می شمارند.

---

سپس در پایان این بخش از روایت، چنین می فرمایند:





(یا هِشامُ ، كَيْفَ يَزُكُّوْا عِنْدَ اللّٰهِ عَمَلُكَ)

(ای هشام! چگونه عمل تو نزد خدا پاکیزه باشد)

---

(و أَنْتَ قَدْ شَخَلْتَ قَلْبَكَ عَنْ أَمْرِ رَبِّكَ)

(و أَطَعْتَ هَوَاكَ عَلَى غَلْبَةِ عَقْلِكَ)

(در حالی که دلت را از فرمان پروردگارت بازداشته‌ای)

(و از هوای خود در غلبه بر خردت فرمان می‌بری)




نشانه های عقل

در بیان امام صادق علیه السلام







امام علیه السلام در ادامه‌ی کلام،  
به بیان نشانه‌های عقل پرداخته می‌فرمایند:

---

(یا هِشامُ، الصَّبْرُ عَلَى الْوَحْدَةِ عَلامَةُ قُوَّةِ الْعَقْلِ)  
(ای هشام! صبر بر تنهایی نشانه نیرومندی خرد است)

(فَمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ)

(پس کسی که درباره‌ی الله تعقل کند)

---

(إِعْتَزَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا وَ الرَّاعِبِينَ فِيهَا)

(از اهل دنیا و طالبان آن کناره گیرد)

---

(و رَغِبَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ)

(و به آنچه نزد خداست روی آورد)



(و كَانَ اللَّهُ أُنْسَهُ فِي الْوَحْشَةِ)

(خداوند انیس وحشت او باشد)

---

(و صَاحِبَهُ فِي الْوَحْدَةِ ، وَ غِنَاهُ فِي الْعَيْلَةِ)

(و یار تنهایی او و مایه بی نیازی او در نیازمندی)

---

(و مُعِزَّهُ مِنْ غَيْرِ عَشِيرَةٍ)

(و عزت بخش او بی آنکه طایفه‌ای داشته باشد)





(يا هِشامُ ، نُصِبَ الْحَقُّ بِطَاعَةِ اللَّهِ)

(ای هشام! حق برای اطاعت از **الله** نصب شده است)

---

(لا نَجاةَ إِلَّا بِالطَّاعَةِ)

(و هیچ نجاتی میسر نشود مگر به اطاعت)







(و الطَّاعَةُ بِالْعِلْمِ، وَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ)

(اما اطاعت به سبب علم)

(و علم به توسط یادگیری به دست آید)

---

(و التَّعَلُّمُ بِالْعَقْلِ يُعْتَقَدُ)

(و یادگیری به وسیلهی عقل منعقد می‌گردد)



(و لا عِلْمَ إِلاَّ مِنْ عَالِمِ رَبَّانِيٍّ)

(و علم فقط در نزد عالم ربانی است)

---

(و مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ بِالْعَقْلِ)

(و شناخت این علم به توسط عقل است)





## دقت کنید!

-----

تنها راه نجات ---> اطاعت از الله است  
اطاعت از الله ---> محصول علم است  
علم ---> نتیجه‌ی تعلم است  
تَعَلُّم ---> به وسیله‌ی عقل صورت می‌گیرد

-----

تمسک به عقل ---> تنها راه نجات است





(يا هِشامُ ، قَلِيلُ الْعَمَلِ مِنَ الْعَالِمِ مَقْبُولٌ مُضَاعَفٌ)  
(ای هشام! عمل اندک از عالم قبول و چندین برابر است)

---

(وَ كَثِيرُ الْعَمَلِ مِنْ أَهْلِ الْهَوَىٰ وَالْجَهْلِ مَرْدُودٌ)  
(و عمل فراوان از اهل هوا و جهل مردود است)





(يا هِشَامُ ، إِنَّ الْعَاقِلَ رَضِيَ بِالْأَدْوَانِ مِنَ الدُّنْيَا مَعَ الْحِكْمَةِ)

(ای هشام! خردمند در صورت برخورداری از حکمت)

(به کمترین اندازه‌ی از دنیا هم راضی است)

---

(و لَمْ يَرْضَ بِالْأَدْوَانِ مِنَ الْحِكْمَةِ مَعَ الدُّنْيَا)

(و بدون حکمت، به داشتن همه دنیا هم خشنود نمی شود)

---

(فَلِذَلِكَ رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ)

(ز همین روست که تجارتشان سودآور گشته است)





(يا هِشَامُ ، مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِلَا مَالٍ)

(هر که توانگری بدون دارایی خواهد)

---

(وَ رَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ وَ السَّلَامَةَ فِي الدِّينِ)

(و آسایش دل از حسد، و سلامت دین)





(فَلْيَتَّصَّرْ عِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ)

(فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يُكَمِّلَ عَقْلَهُ)

(باید به درگاه خدا زاری کند)

(و از او بخواهد که خردش را کامل گرداند)



(فَمَنْ عَقَلَ قَنَّعَ بِمَا يَكْفِيهِ)

(زیرا هرکه عاقل باشد)

(به آنچه او را کفایت کند قناعت ورزد)







(وَمَنْ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ اسْتَغْنَى)

(و هرکه به آنچه بسنده‌اش کند قانع باشد)

(بی نیاز گردد)



(وَمَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ لَمْ يُدْرِكِ الْغِنَى أَبَدًا)

(و هرکه بدانچه بسنده‌اش می‌کند قانع نباشد)

(هرگز به بی‌نیازی نرسد)





(إِنَّهُ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ)

(از الله خوف ندارد آن که درباره او تعقل نکند)

(و مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ)

(لَمْ يَعْقِدْ قَلْبُهُ عَلَى مَعْرِفَةِ ثَابِتَةٍ يُبْصِرُهَا)

(و يَجِدُ حَقِيقَتَهَا فِي قَلْبِهِ)

(و هر که درباره الله تعقل نکند)

(قلش با شناخت استواری که آن را ببیند)

(و حقیقتش را در جان خود بیابد پیوند نخورد)





(و لَا يَكُونُ أَحَدٌ كَذَلِكُ)

(و هیچ کس چنین نباشد)

---

(إِلَّا مَنْ كَانَ قَوْلُهُ لِفِعْلِهِ مُصَدِّقًا)

(مگر آن که گفتارش کردارش را تأیید کند)

---

(و سِرُّهُ لِعَلَانِيَتِهِ مُوَافِقًا)

(و باطنش با ظاهرش سازگار باشد)



# پایان جلسه اول


اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
يَا أَبَا الْقَاسِمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا إِمَامَ الرَّحْمَةِ  
إِنَّا تَوَجَّهْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ  
وَاسْتَشْفَعْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيِ حَاجَاتِنَا  
يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ






بمیرم تا تو چشم تر نبینی	شرار آه پرآذر نبینی
چنان از آتش عشقت بسوجم	که از مو رنگ خاکستر نبینی
اگر چون موم صد صورت پذیرم	به هر صورت به دل نقش تو گیرم
تو تا بخت منی هرگز نخواهم	تو تا عهد منی هرگز نمیرم
ز دل مهر رخ تو رفتنی نی	غم عشقت به هر کس گفتنی نی
ولیکن سوزش عشق و محبت	میون مردمون بنهفتنی نی
دل ار مهتر نلرزه بر چه ارزه	نخواهم دل که مهر تو نلرزه
گریبون هر که از دستت کنه چاک	به صد عالم گریبون وا بیارزه
برندم همچو یوسف گر به زندان	بیان آرم ز غم چون مستمندان
اگر صد باغبان خصمی نماید	مدام آیم به گلزار تو خندان





عشق در دل ماند و یار از دست رفت  
دوستان دستی که کار از دست رفت  
ای عجب گر من رسم در کام دل  
کی رسم چون روزگار از دست رفت  
بخت و رای و زور و زر بودم دریغ  
کاندر این غم هر چهار از دست رفت  
عشق و سودا و هوس در سر بماند  
صبر و آرام و قرار از دست رفت





گر من از پای اندرآیم گو درآی  
بهرتر از من صد هزار از دست رفت  
بیم جان کاین بار خونم می خورد  
ور نه این دل چند بار از دست رفت  
مرکب سودا جهانیدن چه سود  
چون زمام اختیار از دست رفت  
سعدیا با یار عشق آسان بود  
عشق باز اکنون که یار از دست رفت


عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ لَمَّا اشْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَرَضُهُ الَّذِي مَاتَ فِيهِ ضَمَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى صَدْرِهِ.

هنگامی که بیماری رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ که منجر به رحلت ایشان گردید شدید شد در حالی که عرق از سر و رویش می‌ریخت و در حال جان دادن بود امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ را به سینه چسباند

يَسِيْلُ مِنْ عَرَقِهِ عَلَيْهِ وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ وَ يَقُولُ:  
مَا لِي وَ لِيَزِيْدَ لَا بَارَكَ اللَّهُ فِيهِ اللَّهُمَّ الْعَنْ يَزِيْدَ.  
و می‌گفت : مرا با یزید چه کار ؟

خداوند به او برکت ندهد. خدایا یزید را لعنت نما.





ثُمَّ غُشِيَ عَلَيْهِ طَوِيلًا وَ أَفَاقَ  
وَ جَعَلَ يُقَبِّلُ الْحُسَيْنَ وَ عَيْنَاهُ تَذْرِفَانِ وَ يَقُولُ:  
آن گاه مدت طولانی غش کرد. وقتی به هوش آمد، در حالی که  
چشمان مبارکش اشکبار بودند امام حسین علیه السلام را می بوسید  
و می فرمود:

---

أَمَّا إِنْ لِي وَ لِقَاتِكَ مُقَامًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.  
بین من و قاتل تو نزد خداوند عز و جل محاکمه ای خواهد بود.